

## بازدارندگی ایران و عراق

مجهز به موشکهای ضد کشتی خریده است.

روی هم رفته، ایران می‌کوشد تا به

تکنولوژی هسته‌ای دست پیدا کند. پشتیبانی

از تروریسم علیه اسرائیل و دیگر کشورها،

مخالفت با روند صلح خاورمیانه و موقعیت

تهدید آمیزش در خلیج [فارس] اساساً نیروی

بی ثبات کننده‌ای را در منطقه به وجود آورده

است. با توجه به اینکه ایران و عراق هر دو

قدرتهای نظامی بزرگ در خاورمیانه هستند،

می‌توان درگیری‌های نظامی به واقع

خطرناکی را در آینده در این منطقه پیش بینی

کرد. بنابراین، امروز مایلیم در مورد شیوه

مقابله با این خطرها صحبت کنم.

گروهی سیاست ما را سیاست «مهار

دوجانبه» می‌نامند. دوجانبه از آن جهت که

به دنبال رویارویی هم با عراق و هم با ایران

هستیم و بازدارنده از آن جهت که در

جستجوی مهار، تحدید و نیز تغییر رفتار

تجاوز کارانه دو دولت می‌باشیم. اهمیت

بسازی دارد که یک نکته روشن شود: ایالات

متحده آمریکا مخالف اسلام یا مردم این دو

کشور نیست. آنچه ما با آن مخالفیم رفتار

دولتهای ایران و عراق است، بخصوص که

آنها همسایگانشان را مورد تهدید قرار

می‌دهند و جریان صدور نفت به بقیه دنیا را

تهدید می‌کنند. تا زمانی که تغییری در رفتار

تقریباً دوسوم از منابع نفت خام به ثبت رسیده

جهان در بستر و زیر بستر آبهای خلیج

[فارس] نهفته و امکان دسترسی جهان به آن

نیز از طریق زمین و دریا از سوی دو کشور

ایران و عراق مورد تهدید قرار گرفته است.

این دو حکومت بدون تردید دشمن

همسایگانشان در خلیج [فارس]، و اسرائیل

و کشورهای هم پیمان ایالات متحده آمریکا

هستند. از این گذشته، این دو کشور در زمره

تهدیدهای بسیار خطرناک در زمینه گسترش

تسلیحات اتمی قرار دارند.

نمونه‌های تهاجم عراق برای جهانیان

کاملاً آشکار است. اما ما با رفتار اخیر ایران

نیز مواجه هستیم. ایران به گسترش نیروی

نظامی خود در چندین جزیره کوچک خلیج

[فارس] در نزدیکی تنگه هرمز که از آن ۹۰

درصد نفت صادراتی منطقه عبور می‌کند،

دست زده است. ایران چندین هزار سرباز

ایرانی را به آن جزایر اعزام کرده است.

بعلاوه، توپخانه، موشکهای ضدکشتی و

حتی تسلیحات شیمیایی و نیز زیردریایی

هایی با توانایی مین گذاری و قایقهای گشت

ایران و عراق به وجود نیاید، این سیاست بازدارندگی در خلیج [فارس] ادامه خواهد داشت.

به هر حال، مقصود من از بحث امروز گفتگو در مورد این سیاست نیست، بلکه شیوه ادامه و ابقای این سیاست است. بسیاری از مردم هنوز از وسعت اجرای این سیاست که در سالهای اخیر آغاز کرده ایم، آگاه نشده اند.

در اکتبر گذشته، من به خلیج [فارس] سفر کردم، زمانی که ما با عراق دچار مشکل شدیم و هنگامی که آنها به مرزهای کویت نیرو فرستاده بودند. بار دیگر در مارس به آنجا رفتم و از ۵ کشور عربستان سعودی، کویت، بحرین، امارات متحده عربی و قطر دیدن کرده و با رهبران هریک از آنها به گفتگو نشستم. اساساً همه آنها با جدی بودن تهدید ناشی از ایران و عراق موافق بودند. همه آنها از حضور آمریکا استقبال کردند و همه آنها با چارچوب کلی یک استراتژی برای مقابله با این تهدیدها موافق بودند. همه آنها تمایل داشتند که در اجرای نقشه با ما همکاری کنند؛ و این چیزی است که می خواهم امروز در خصوص آن توضیح دهم.

استراتژی مذکور متشکل از ۳ بخش است: اولین بخش تقویت بنیه دفاعی هریک

از کشورهای خلیج [فارس] است. در این زمینه، پیشرفتهای زیادی از پایان جنگ خلیج [فارس] به دست آمده و این در حالی است که در آن دوره شاهد رکود بازار و کاهش درآمد نفتی بودیم. تاکنون، کشورهای خلیج [فارس] کوششهای جدی برای تقویت بنیه دفاعی خود انجام داده اند. ما هم اکنون در زمینه دفاعی با هریک از این کشورها همکاری می کنیم. منظور از این همکاری بررسی خرید تسلیحات، برنامه ریزی آموزش نظامی مشترک و مانورهای مشترک است.

تعهد آمریکا برای کمک به دوستانش در منطقه، همچنان برجای خود باقی است تا آنها بتوانند نیازهای دفاعی خود را از طریق دستیابی به سیستمهای تسلیحاتی مناسب برطرف سازند. این سلاحها نه تنها به آنان کمک می کند تا دشمنان بالقوه خود را بازدارند، بلکه توانایی نیروهای مسلح ما را نیز برای همکاری و فعالیت در کنار آنها بهبود می بخشد. به هر حال، آنچه اکنون ضروری می نماید، تسلیحات گران تر نیست، بلکه آموزش نظامی بهتر و انطباق این سلاحها یا ساختار نیروی نظامی است. برای مثال، نیروی هوایی کویت در حال حاضر به هواپیمای جدید دیگری نیاز ندارد. آنچه ضرورت دارد، آموزش خلبانهای ورزیده

جهت پرواز با هواپیماهای موجود است. بنا بر این، به عنوان مثال، هدف اصلی از همکاری دفاعی ما با کویت کمک به آنها در آموزش نظامی و کاربرد تسلیحات است. اما با وجود همه این دشواری ها باید دومین بخش از استراتژی ما اقدام به تقویت توانایی گروهی کشورهای خلیج [فارس] برای دفاع از خود از طریق شورای همکاری خلیج [فارس] است. طی چند سال گذشته، گامهای بلندی در این زمینه برداشته شده است، اما باید اعتراف کنم که زیاد خوشبین بودن در این زمینه دشوار است. شورای همکاری خلیج [فارس] ناتو نیست و هرگز هم ناتو یا چیزی شبیه به آن نخواهد بود.

بدلیل شرایط جغرافیایی خاص، این کشورها با یکدیگر بر سر اینکه کدام یک از کشورهای ایران و عراق بزرگترین تهدید کننده امنیت ملی آنهاست، توافق ندارند. تعجب آور نیست که کشورهای شمالی خلیج [فارس] بر تهدید عراق و کشورهای جنوبی بر تهدید ایران تأکید دارند.

رقابتهای بین منطقه ای در میان اعضای شورای همکاری خلیج [فارس] در پاره ای موارد به شکل منازعات مرزی و گه گاه به صورت درگیری های نظامی رخ می نماید. بخصوص هنگامی که زمان سرداخت هزینه های لازم برای اقدامات امنیت جمعی فرا می رسد، این رقابتها بر اثر عدم برابری ثروت در بین این کشورها تشدید می شوند.

اما با وجود همه این دشواری ها باید کشورهای خلیج [فارس] را برای حفظ اتحاد خود در زمینه مسائل امنیتی تشویق کنیم؛ چرا که این خود به بازدارندگی عراق و ایران کمک می کند.

حال، اجازه دهید به شرح سومین بخش که از بسیاری جهات مهم ترین بخش استراتژی عملیاتی ماست، بپردازم که همانا حفظ توانایی دفاعی ایالات متحده آمریکا در منطقه می باشد. اکنون، می خواهم توضیح دهم که ما در این باره چه اقداماتی به عمل آورده ایم. در این زمینه به ۴ مورد اشاره خواهم کرد.

نخستین مورد بسیار روشن است و آن حفظ نیروهای مستقر و آماده در منطقه است. کافی است به ۵ سال قبل بازگردیم، هنگامی که ما در واقع هیچ نیروی مستقر و آماده در محل نداشتیم. من به دوره کارتر اشاره می کنم. زمانی که نیروی واکنش سریع خود را مطرح می کردیم، هیچ نیروی قابل دسترس در منطقه برای مقابله با نیازهای امنیتی خود نداشتیم.

امروز، ما نیروی قابل توجهی در منطقه

داریم. بسیاری از این نیروها به عنوان بخشی از یک اتحاد موقت بین المللی عمل می کنند. آنها قطعنامه های سازمان ملل متحد (از جمله اعمال منطقه ممنوعه جهت پرواز بر فراز سرزمینهای جنوبی عراق و تحریمهای بین المللی علیه عراق) را به مورد اجرا می گذارند.

اما فعالیت در محدوده یک اتحاد موقت نه تنها بار هزینه ها را کمتر می کند، بلکه این احتمال را افزایش می دهد که در صورت بروز یک بحران دیگران به ما ملحق شوند. به طور کلی، در حال حاضر این اتحاد بالغ بر ۲۰۰ هواپیمای جنگی و هواپیمای پشتیبانی را در صحنه عملیات در اختیار دارد. این جنگنده ها که بیشتر آمریکایی هستند، از پایگاههای هوایی مستقر در کشورهای منطقه عمل می کنند.

ما حضور دریایی مقتدری در خلیج [فارس]، از جمله مرکز فرماندهی مستقر در بحرین، به دست آورده ایم. به عنوان مثال، هنگامی که در مارس آنجا بودم، بالغ بر ۲۰ کشتی جنگی شامل یک ناو هواپیمابر، دو ناو مجهز به موشک هدایت شونده و چندین قایق زیر دریایی هسته ای در منطقه مستقر بود. در مجموع، ما ۱۱۰ موشک توهاک (Toma Hawks) بر این کشتی ها نصب کرده ایم. بنابراین، هم اکنون نیروی دریایی قابل توجهی در منطقه داریم.

اگرچه این نیروها عمدتاً برای مقابله با عراق مستقر شده اند، اما در بازدارندگی علیه هرگونه تهاجم احتمالی از سوی ایران نیز مؤثرند. در ضمن، این نیروها ما را از مقاصد هریک از دو کشور (ایران و عراق) آگاه می سازند؛ چیزی که در زمان حمله عراق به کویت (۱۹۹۰) در اختیار نداشتیم.

البته، ما نه فقط می خواهیم نیروهای قدرتمند را در منطقه نگاه داریم، بلکه می خواهیم قادر باشیم تا آن نیروها را با سرعت در یک موقعیت اضطراری بکار ببریم. البته، میزان موفقیت ما در این مورد در گرو عملکرد تجهیزات نظامی مستقر در محل است. باید خاطر نشان سازم این ساز و برگهای مستقر در منطقه خلیج [فارس] خود دومین مورد از استراتژی عملیاتی ما را تشکیل می دهد.

امروز در کویت، تجهیزات نظامی کافی برای یک ارتش کامل مجهز به تانک و نیروی زرهی داریم. وقتی که مارس در خلیج [فارس] بودم، موافقت نامه ای با قطر به امضا رساندم مبنی بر استقرار تجهیزات نظامی برای دومین لشکر مسلح؛ و ما اکنون در حال گفتگو با چند کشور دیگر در منطقه

هستم تا سومین لشکر مسلح را مجهز سازیم. داشتن چنین تجهیزات سنگینی در منطقه بمراتب در آمادگی ما برای مقابله با فوریتها نقش بسزایی دارد. این تعبیر در واقع ناتو و نیروهای موسوم به پامکوس (Pomcus) - واحدهای نظامی مستقر در اروپا - را تداعی می کند. به عبارت دیگر، داشتن تجهیزات سنگین مستقر در محل جهت استفاده نیروهایی که در حالت اضطراری به منطقه اعزام می شوند. گذشته از این تجهیزات در قلمرو کشورهای خلیج [فارس]، تجهیزات نیروی زمینی و تفنگداران دریایی دیگری نیز به طور شناور در اقیانوس هند و لوازیم پشتیبانی برای هواپیماها در چند منطقه از جمله عربستان سعودی و عمان در اختیار داریم.

همچنین در اکتبر گذشته، در نتیجه همان توافق نامه ها نیروی هوایی خود را در آنجا ظرف چند روز ۳ برابر کردیم. لشکر اندازی کشتی ها نیز از سوی شرکای ما در خلیج [فارس] اجازه داده شده است. این موافقت نامه ها نیاز پایگاههای آمریکای در منطقه را برطرف می کند؛ چیزی که خواهان آن نیستیم و کشورهای خلیج [فارس] نیز خواهان آن نیستند. قراردادهای مربوط به حق دسترسی ما را از این مزیت برخوردار می سازند که بدون متحمل شدن هزینه زیاد و بدون آثار منفی سیاسی ناشی از نگهداری پایگاههای نظامی در منطقه حضور داشته باشیم.

سومین مورد از توانایی منطقه ای ما یکسری توافق نامه های مربوط به حق دسترسی است. ما از این گونه توافق نامه ها با هر شش کشور شورای همکاری خلیج [فارس] داریم. اینها برای اجرای استراتژی ما حیاتی هستند. به طور مثال، در کویت می توانیم به مانور نظامی دست زیم تا به تجهیزات مستقر در محل دسترسی یابیم.

درست قبل از بحران اکتبر گذشته ما نیروهای خود را از قرارگاه استوارت

استفاده قرار می‌دهیم. همچنین آن را تغییر می‌دهیم تا با اوضاع متحول منطقه سازگار شود. برای مثال، فقط یک روز از رسیدن نیروهای نظامی ما به مرزهای عراق گذشته بود که نیروهای عراقی به سربازخانه‌های خود بازگردانده شدند.

گذشته از واحدهای درحال آماده باش، آمریکا در اکتبر گذشته آماده بود تا ۱۵۰ هزار سپاه مرد و زن را در منطقه مستقر کند. وسعت و سرعت واکنش ما قابل توجه بود، بخصوص زمانی که آن را با ۱۹۹۰ مقایسه کنیم. اختلاف بین ۱۹۹۰ و ۱۹۹۴ در تدارکاتی بود که در سالهای پس از ۱۹۹۰ انجام شده بود. بعضی از آنها بلافاصله شروع شد و جلوی پیشروی عراق را گرفت. مدت زمان طولانی برای مذاکره درمورد تمام شرایط عملیاتی ما در خلیج [فارس] صرف شد و ما هیچ استراتژی مورد توافق قرار گرفته با متحدین خود نداشتیم.

حال، باید جایگاه آمریکا را در ۱۹۹۰ و موقعیتی را که اکنون داراست، مورد مقایسه قرار دهیم، همان گونه که در اکتبر گذشته به اثبات رسید. نتیجه این تفاوت در دو موقعیت آن بود که در ۱۹۹۰ مجبور شدیم برای بیرون راندن عراق از کویت بجنگیم. در ۱۹۹۴، عراقی‌ها صحبت از افزایش نیروی نظامی کردند، اما توانایی‌ها را می‌دانستند و عقب نشینی نمودند، بی آنکه تیری شلیک یا فردی کشته شود.

به طور خلاصه، جنگ خلیج [فارس] در ۱۹۹۱، نمونه خوبی از توانایی نظامی آمریکا را به اثبات رساند. ۱۹۹۴ نیز نمونه خوبی از توانایی این کشور برای بازدارندگی را نشان داد.

اگر به آینده نظر افکنیم در بلند مدت، پیشرفت آمریکا در توانایی اعزام سریع نیرو به خلیج [فارس] چشمگیرتر خواهد بود. در ۱۹۸۰، کارتر نیروی واکنش سریع را برای اعزام فوری به خلیج [فارس] به وجود آورد. مشاور نظامی من، ژنرال پال کرن (Paul Kern) که مأمور شد به نیروی واکنش سریع بپیوندد، به من می‌گوید که اگر در ۱۹۸۰ از آنها می‌خواستند بسرعت خود را به خلیج [فارس] برسانند ۳ ماه طول می‌کشید تا یک نیروی بازدارنده بزرگ در صحنه حاضر کنند. در اوت ۱۹۹۰، برای ما ۳ هفته وقت برد و در اکتبر ۱۹۹۴ ما این کار را ظرف ۳ روز انجام دادیم. اکنون، ۵۰ سال از زمانی که فرانکلین روزولت هنگام بازگشت از کنفرانس یالتا با ملک عبدالعزیز، بنیانگذار کشور عربستان سعودی، ملاقات کرد، می‌گذرد. روزولت اولین

رئیس جمهور آمریکا بود که اظهار داشت این کشور منافع حیاتی در منطقه دارد.

امروز مایک استراتژی منسجم برای حفاظت از منافع خود داریم. این استراتژی ساده نبوده، بر سازمان واحدی مانند ناتو استوار نیست. در عوض به حضور مداوم و شش رابطه دوجانبه جداگانه و آمادگی همیشگی برای عملیات متکی است. کار بسیار است، اما مؤثر می باشد.

سخنرانی پلترو، معاون وزیر خارجه آمریکا

ترجمه از: سعیده لطفیان

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دانشگاه تهران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
رتال جامع علوم انسانی